

کشوری مرد میدان جنگ بود

پانزدهم آذر ماه مصداق است با سالروز شهادت شهید سرلشگر خلبان احمد کشوری که به دلی دلآوری هایش به "عقاب تیز پرواز جبهه های جنگ" لقب گرفت



پانزدهم آذر ماه مصداق است با سالروز شهادت شهید سرلشگر خلبان "احمد کشوری" که به دلی دلآوری هایش به "عقاب تیز پرواز جبهه های جنگ" لقب گرفت.

شهید سرلشگر "احمد کشوری" در تیرماه 1332، در خانواده ای متوسط در فیروزکوه چشم به جهان گشود. وی دوران دبستان و سه سال اول دبیرستان را به ترتیب در "کلیاکلا" و "سرپل تالار" و سه سال آخر را در دبیرستان "قناد" بابل گذراند.

پدرش فردی شجاع و ظلم ستیز بود بطوریکه به رغم تصدی پست فرماندهی ژاندارمری در یکی از شهرهای شمال، به مبارزه با سردمداران زر و زور پرداخت و در نهایت مجبور به استعفا و به کشاورزی مشغول شد.

از ایمان و قدرت روحی مادرش همی بس که هنگام دفن شهید کشوری، در حالی که عکس او را می بوسید، پرچم جمهوری اسلامی ایران را که با دست خود دوخته بود بر سر مزار فرزند آویخت و فریاد زد: "احسن تپسرم، احسن ت".

شهید احمد کشوری علاوه بر این که در دوران تحصیل، شاگردی ممتاز و دارای استعداد فوق العاده بود به رشته های ورزشی و هنری علاقه مند بود و در بیشتتر مسابقاته های رشته های هنری نیز شرکت می کرد. وی در عنفوان جوانی به خاطر عشق و علاقه سرشارش به اسلام، قدم در راه فعالیتهای مذهبی گذاشت و با صدایی پرسوز حال و هوای خاصی به مجالس مذهبی می بخشید. دلباخته امام حسین (ع) بود. در ایام محرم، عاشقانه و بی ریا عزاداری و مرثیه خوانی می کرد.

این شهید همچنان که به فعالیتهای تحصیلی و مذهبی می پرداخت در خصوص مسایل سیاسی جامع نیز کنجکاو و حساس بود بطوریکه در سال آخر دبیرستان، با دو تن از همکلاسان خود، دست به فعالیت های سیاسی زد و با کشیدن طرح ها و نقاشی های سیاسی، ماهیت رژیم را افشا می کرد.

وی که پس از اخذ دیپلم، آماده ورود به دانشگاه شد به علت فقر مالی و هزینه سنگین دانشگاه، از ورود به آن بازماند و در سال 1351، وارد ارتش (هوانیروز) شد.

شهید احمد کشوری به خاطر هوش سرشار و استعداد فوق العاده ای که داشت، توانست دوره های آموزش خلبانی بالگردهای "کبری" و "جت رنجر" را با موفقیت به پایان رساند.

با توجه به ممنوعیت نگهداری و مطالعه کتاب های مذهبی، سیاسی و روشن گر در ارتش، کشوری اینگونه کتابها را مخفیانه نگهداری و در فرصت مقتضی مطالعه می کرد و به همین دلیل چندین بار مورد بازجویی و تهدید قرار گرفت.

وی که سعی وافری در زمی نه ترویج روحیه انفاق در بین همکارانش داشت در اوایل اشتغال به کار در کرمانشاه، پس از شناسایی فقرا و نیازمندان شهر، همراه با تعدادی از همکاران و با کمک افراد خیر و نیکوکار هوانیروز، مخفیانه صندوق اعانه ای جهت کمک و مساعدت به آنها تشکیل داد.

کشوری، چه در زمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی، به عنوان مجاهد فی سبیل الله برای اعتلای اسلام عزیز و تحقق حکومت الهی، پیوسته تلاش کرد و همگام و همراه با حرکت های توفنده ملت، در همه صحنه های انقلاب حضور داشت و بسیاری از شب ها را با چاپ اعلامیه های امام خمینی (قدس سره) به صبح رسانید.

این شهید در راه دفاع از آرمان های امام عزیز، چندین بار مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود اما با افتخار از آن یاد می کرد و می گفت: این باطومی که من خوردم، چون برای خدا بود، شیرین بود. من خوشحالم از این که می توانم

قدمي در راه انقلاب بردارم و اين توفيق و سعادتي است از سوي پروردگار.

در دوران نخست وزيري شاپور بختياري با چند تن از دوستانش طرح کودتايي را تنظيم کرد و آن را نزد آيت الله پسنديده ، برادر امام برد. قرار شد طرح به استحضار امام خميني (ره) برسد و در صورت موافقت ايشان اجرا شود.

اما خوشبختانه باهوشياري امام و فداکاري امت انقلابي کشورمان ، انقلاب اسلامي در 22 بهمن به پيروي رسيد و نيازي به اجراي طرح مذکور نگرديد.

شهيد کشوري همواره براي وحدت و انسجام دو قشر ارتشي و پاسدار، مي کوشيد به نحوي که مسوولان ، هم‌اهنگي و حفظ غرب کشور را مرهون تلاش او مي دانستند.

او مي گفت: تا آخرين قطره خون براي اسلام عزيزي و اطاعت از ولايت فقيه خواهم چنگيد و از اين مزدوران کثيف که سرهاي مبارک عزيزانم (پاسداران) را نامردانه بريدن، انتقام خواهم گرفت .

شهيد سرلشگر خلبان احمد کشوري به اذعان بسياري از دوستان و هم‌زمانش در خصوص روحيات اين شهيد گفته بود: من شبي براي ماموريت سختي در کردستان داوطلب خواستم ، هنوز سخنم تمام نشده بود که يکي از صف بيرون آمد و گفت من آماده ام و ديدم خلبان کشوري است.

در چنگ از خود شجاعت و لياقت فراواني نشان داد و يک بار که خودش به شدت زخمي و به هليکوپترش نيز آسيبي شديدي وارد شده بود، توانست با هوشياري و مهارت، آن را به مقصد برساند.

شهيد خلبان "شيريودي" نيز درباره او گفته بود: احمد، استاد من بود. زماني که صدام آمريکايي به ايران يورش آورد، احمد در انتظار آخرين عمل جراحي براي بيرون آوردن ترکش از سينه اش بود. اما روز بعد از شنيدن خبر تجاوز صدام ، اعزام سفر شد. به او گفته بودند بماند و پس از اتمام جراحي برود. اما او جواب داده بود: وقتي که اسلام در خطر است، من اين سينه را نمي خواهم.

او با جسدي مجروح به جبهه رفت و شجاعانه با دشمن بعثتي آنگونه چنگيد که بيابان هاي غرب کشور را به گورستانهاي از تانک ها و نفرات دشمن تبديل نمود.

کشوري شجاعانه به استقبالی خطر مي رفت، ماموريت هاي سخت و خطرناک را از همه زودتر و از همه بيشتري انجام مي داد، شب ها دير مي خوابيد و صبح ها خيلي زود بيدار مي شد و نيمه شب ها نماز شب مي خواند.

سرانجام شهيد سرلشگر خلبان احمد کشوري در روز 15 آذر 1359، در حالي که از يک ماموريت بسيار مشکل ، اما پيروز باز مي گشت ، در ايلام (منطقه مي مک - دره بينا) مورد حمله مزدوران بعثتي قرار گرفت و در حالي که هليکوپترش در اثر اصابت راکت هاي دو فروند ميگ عراقی به شدت مي سوخت، آن را تا مواضع خودي هدايت کرد و آن گاه در خاک وطن سقوط کرد و به آرزوي ديرينه اش رسيد و شربت شهادت را مردانه سرکشيد.

پيکر پاک او را به تهران انتقال دادند و در مزار شهيدان (بهشت زهرا)، ميعادگاه عاشقان الله ، به خاک سپردند .